

# ویژگی‌های بدیلِ سوسیالیستی

شبیگر حسنی



نوشته پیش رو، بخش سوم از دو مقاله‌ای است که در ارتباط با بدیل سوسیالیستی با عنوان «ضرورت تاریخی بدیل سوسیالیستی؛ مسئله گذار و بغرنجی‌های آن»؛ به ترتیب در شماره‌های ۱۲ و ۱۳ «دانش و امید» (شهریور و آبان ۱۴۰۱) منتشر شدند. در این نوشتار برخی از ویژگی‌های مناسبات سوسیالیستی به صورتی فهرست‌وار ارائه می‌گردند.

## درآمد

ویژگی‌های مناسبات پسا سرمایه‌داری از موضوعاتی است که همواره مورد مناقشه بوده است. مارکسیست‌ها نیز به عنوان پیگیرترین و جدی‌ترین منتقدان نظام سرمایه‌داری به بحث و گفتگو پیرامون این مسئله پرداخته‌اند و طبیعتاً بسیاری از این مباحثات حول آثار کلاسیک مارکسیستی انجام گرفته است.

واقعیت این است که در بخش اندکی از مکاتبات و نوشته‌های مارکس و انگلس مستقیماً به موضوع خصلت‌های بدیل نظام سرمایه‌داری پرداخته شده اما نقد کلاسیک‌ها از ساختار سیاسی اقتصادی سرمایه‌داری، بنیان درک ما از بدیل مترقی آن را تشکیل می‌دهد. به رغم این حقیقت، امروزه پس از تخریب اتحاد جماهیر شوروی و برخلاف دهه‌های ابتدایی قرن بیستم میلادی، در میان مدعیان مارکسیسم و نحله‌های گوناگون آن، توافق اندکی بر سر محتوای بدیل و شاخصه‌های آن وجود دارد؛ نمونه‌ای از این عدم توافق و گسست از درک اُرتدوکس

و کلاسیک از سوسیالیسم را می‌توان در مجموعه‌ای از مقالات و سخنرانی‌ها یافت که در سال ۱۹۹۵ درکنگره بین‌المللی مارکس، در شهر پاریس، از سوی صاحب‌نظران «مارکسیست» مشارکت‌کننده در آن همایش ارائه شدند.

برخی از نظریه‌پردازان مارکسیست کوشیده‌اند سرشت‌نشان‌هایی از سوسیالیسم را در آثار مارکس بیابند: به عنوان نمونه پیتر هیودیس با استناد به متن گروندریسه استدلال می‌کند که در جامعهٔ پسا سرمایه‌داری از تولید «ارزش» خبری نخواهد بود زیرا مفهوم ارزش به متأخرترین شکل مناسبات اقتصاد سیاسی (سرمایه‌داری) تعلق دارد و مناسبات پس از سرمایه‌داری نیز همانند مناسبات پیش از آن، تابع ارزش نخواهد بود (هیودیس، ۱۳۹۴: ۲۰-۲۱). بعضی نیز همانند نحله‌ای از مارکسیست‌های موسوم به هوادار «دیالکتیک دستگاه‌مند» بر این باورند که پیش از آن که بتوانیم جهان پسا سرمایه‌داری را متصور شویم، لازم است تا منطق عمل سرمایه را دریابیم. اما اینان با این مقدمهٔ قابل پذیرش، و با قبول این پیش فرض که سرمایه‌داری متکی به بازارهای خود تنظیم‌گر و تولید بی‌نظم کالاهاست، نهایتاً - صرف نظر از میزان درستی یا نادرستی ادعایشان - به این نتیجه می‌رسند که از آنجایی که وجود نیروهایی فوق اقتصادی (دولت‌ها، انحصارات، اتحادیه‌های کارگری و...) موجب شده تا امروزه با بازارهای تنظیم‌نشده و رقابت بی‌نظم مواجه نباشیم، لذا جامعهٔ معاصر دیگر جامعهٔ سرمایه‌داری نیست (هیودیس، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۶) اما نکتهٔ جالب‌تر آن که برخی از اینان نظیر آلبرایتون، نهایتاً از این مقدمات بعضاً نادرست به این نتیجهٔ صحیح رسیده‌اند که کلید حل مسئله لغو مالکیت خصوصی است.

بعضی دیگر، «مارکسیسم سنتی» را متهم کرده‌اند که این خوانش به بحث از خود بیگانگی ناشی از شیوهٔ کار در سرمایه‌داری بی‌اعتناست و در عوض تمرکز خود را بر موضوع توزیع، بازار و مالکیت خصوصی نهاده است. همچنین اینان خطای دیگر «چپ سنتی» را در تأکیدش بر اهمیت مبارزه طبقاتی و نقش‌رهایی بخش طبقهٔ کارگر دانسته‌اند زیرا از منظر این گروه از «مارکسیست‌ها» سوژهٔ جامعهٔ مدرن، نه انسان بلکه سرمایه است و نهایتاً از این افاضات این نتیجهٔ مشعشع به دست می‌آید که نه طبقهٔ کارگر و نه هیچ عامل انسانی دیگری مبنای رهایی نیست؛ بلکه این خود سرمایه است که نهایتاً به علت تناقضات بنیادین، بر سرمایه‌داری چیره می‌شود (هیودیس، ۱۳۹۴: ۳۲-۳۵).

تعدادی از اینان سوسیالیسم را تا حد یک سرمایه‌داری «اصلاح‌شده» تخفیف داده‌اند که در این مدل از سوسیالیسم مالکیت سرمایه حفظ شده اما محدود می‌گردد. این محدودیت

می‌تواند به عنوان نمونه در قالب اجاره سرمایه به تعاونی‌های کارگران یا سایر انواع مدل‌های موسوم به «سوسیالیسم بازار» باشد (هاروی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۷۳-۱۸۲).

اگر فارغ از تنوع و تکثر ظاهری این دست نظریه‌پردازی‌ها، که بعضاً به نتایج متناقضی نیز می‌رسند، نگاهی به اشتراکات موجود در میان آنان بیندازیم چند نکته جلب نظر می‌کند:

**نخست**، تاکید بسیار زیاد این گروه‌ها بر آثار ویژه‌ای از مارکس و به محاق بردن سایر نظرات وی؛ تا حدی که برخی از اینان فصل نخست کتاب سرمایه را نیز «مسئله‌دار» شناخته‌اند!

**دوم**، تمایزگذاری میان آرای مارکس و انگلس تا حد کنار نهادن آثار تئوریک انگلس؛ **سوم**، توجه اندک به مسئله توزیع؛

**چهارم**، ارزیابی آنان از بدیل بر اساس شاخص‌هایی نظیر رفع از خودبستگی، امحای دولت، خودگردانی جامعه و لغو تولید ارزش و... بدیهی است که بعضی از این مشخصات تنها در فاز متکامل‌تر جامعه نوین یعنی در مناسبات کمونیستی و نه حتی سوسیالیستی از میان خواهند رفت.

مسئله بالنسبه مشترک دیگر میان این طیف ناهمگون از «مارکسیست‌ها» موضع‌گیری خصمانه‌شان نسبت به تجربه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و نیز خوانش لنینی از مارکسیسم است.

به هر روی، در این نوشتار کوشش می‌شود تا موضوع به شکلی اجمالی و از منظر خوانش لنینیستی از بدیل مورد بررسی قرار گیرد.

### دو مرحله جامعه نوین پس‌سرمایه‌داری

جامعه نوین پس از گذار از سرمایه‌داری، شامل دو فاز مجزا است؛ نخست سوسیالیسم و سپس کمونیسم. اگرچه این دو مرحله شباهت‌های چشمگیری دارند اما تفاوت‌ها نیز بسیار مهم‌اند: اختلاط ویژگی‌های این دو مرحله و عدم تمایز میان این سوسیالیسم و کمونیسم، می‌تواند خطاهای تحلیلی بسیاری را در هدف‌گذاری، تدوین برنامه و استراتژی‌های لازم، پدید آورد و حتی منجر به اتخاذ موضعی با ظاهری انقلابی اما عملاً در

در مرحله ابتدایی سوسیالیسم، اگرچه حداقل‌ها برای رفع نیازهای مادی و معنوی تضمین می‌شوند، اما به علت نامکفی بودن میزان تولید، امکان برآورده کردن نیازمندی‌های روزافزون تمامی افراد اجتماع به شکل کامل وجود ندارد و ملزومات زندگی و رفاه افراد نه مطابق با نیاز آنان بلکه برپایه کمیت و کیفیت کار انجام شده افراد توزیع خواهد شد و بنابراین میزانی از نابرابری ناشی از مقدار کار و تقسیم آن باقی خواهد ماند.

خدمت ضدانقلاب گردد.

از شباهت‌های اساسی دو مرحله، می‌توان به اجتماعی شدن مالکیت بر وسایل تولید اشاره کرد. همچنین نفی استثمار فرد از فرد نیز از خصلت‌های هر دو مرحله است. در این دو مرحله، رشد اقتصادی بر پایه برنامه‌ریزی متمرکز و در راستای تأمین نیازهای مادی و معنوی تمامی توده‌ها تدارک دیده می‌شود.

اما از سوی دیگر، به رغم این شباهت‌ها، تفاوت‌ها نیز بارزند: در مرحله ابتدایی - سوسیالیسم - اگرچه حداقل‌ها برای رفع نیازهای مادی و معنوی تضمین شده هستند، اما به علت نامکفی بودن میزان تولید، امکان برآورده کردن نیازمندی‌های روزافزون تمامی افراد اجتماع به شکل کامل وجود ندارد و ملزومات زندگی و رفاه افراد نه مطابق با نیاز آنان بلکه بر پایه کمیت و کیفیت کار انجام شده افراد توزیع خواهد شد و بنابراین کماکان میزانی از نابرابری ناشی از مقدار کار و تقسیم آن (کاریدی فکری؛ کار ساده کار پیچیده و...) باقی خواهد ماند.

به بیان دیگر از آنجایی که سوسیالیسم از درون سرمایه داری زاده شده لذا به گفته مارکس «لکه‌های مادرزادی» مناسبات پیشین را بر چهره دارد: علاوه بر نابرابری و تقسیم کار، آثار مناسبات پیشین به ویژه در زندگی معنوی و اذهان مردم باقی خواهد بود و اگرچه به موازات تکامل جامعه و بسط خصلت‌های سوسیالیسم، شاهد کاهش تدریجی این آثار بازمانده از دوران‌های پیشین خواهیم بود اما محوکامل این بقایا تنها در سطح تکامل عالی تر جامعه نوین - کمونیسم - امکان پذیر است.

در فاز دوم یعنی کمونیسم، ابزار کار و شیوه‌های تولیدی به میزانی رشد می‌یابند که شرایط مادی گذار از اصل سوسیالیستی «از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه کارش» به اصل کیفیتاً متفاوت و کمونیستی «از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه نیازش» فراهم آید. در این مرحله، شاهد تغییر بنیادین سرشت کار نیز خواهیم بود و کار از امری الزامی برای تأمین معاش، به نیازی درونی برای پرورش و بروز استعدادها و از شکلی اجباری، به موضوعی داوطلبانه و از روی میل بدل خواهد شد و طبیعتاً تنها در این مرحله است که امکان از میان رفتن از خود بیگانگی حاصل از مناسبات تولیدی پیشین، پدید می‌آید.

## ویژگی‌های اقتصاد سوسیالیستی

به منظور بررسی خصوصیات اقتصادی در مرحله سوسیالیسم، باید چندین مؤلفه مورد

ارزیابی قرار بگیرند که ذیلاً بدان‌ها می‌پردازیم:

### الف. مسئله تولید و بنیاد مادی آن

از آنجایی که پیشرفت هر جامعه در مرحله نخست، پیشرفت پایه‌های مادی و فنی آن است لذا بر اساس آموزه‌های مارکسیستی، چگونگی تولید و ابزارهایی که تولید به واسطه آنها انجام می‌گیرد، یکی از شاخص‌های سطح تکامل مادی هر جامعه هستند. مارکس در این زمینه اظهار می‌دارد که دوران‌های تاریخی نه با آنچه که تولید می‌شود، بلکه توسط ابزاری که برای تولید مادی به کار می‌روند از هم متمایز می‌شوند (آفاناسیف و دیگران، ۱۳۶۰: ۲۵۶).

بدیهی است که امروز شاهد استفاده گسترده از ماشین‌آلات و هوشمندسازی در عرصه تولید در جهان سرمایه‌داری هستیم اما هم‌زمان نه فقط در جهان جنوب بلکه در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری نیز در بسیاری از بخش‌ها، کار طاقت‌فرسا کماکان ادامه دارد و در حقیقت، ناموزونی در میزان گسترش ابزارهای پیشرفته در حوزه‌های مختلف کاملاً محسوس است: این عدم توازن به ویژه در بخش‌هایی از اقتصاد که امکان بهره‌گیری از نیروی کار ارزان قیمت در آنها فراهم است، قابل مشاهده است.

از سوی دیگر، استفاده از صنایع قدیمی و آلاینده محیط‌زیست در بسیاری از نقاط جهان کماکان مقرون به صرفه است. به بیان دیگر از آنجایی که اصلی‌ترین ملاک در نظام سرمایه‌داری میزان سود حاصل از فرآیند تولید است، هر آن‌کجا که استفاده از نیروی کار ارزان قیمت و یا منابع انرژی آلاینده طبیعت، مقدور باشد، به رغم وجود ابزار، تجهیزات و شیوه‌های مدرن‌تر، همچنان به‌کارگیری تکنولوژی‌های قدیمی و استفاده از نیروی کار ارزان قیمت - به جای بهره‌گیری از ماشین‌آلات جدید- با صرفه‌تر است.

در دوران سوسیالیسم، با حذف منطق سود، امکان به‌کارگیری مدرن‌ترین شیوه‌ها و ابزارهای تولیدی شناخته شده فراهم می‌آید. بنابر منطق تکامل مادی تاریخ، اگر سوسیالیسم قادر نباشد تا در مقایسه با سرمایه‌داری، کالاهایی بهتر با بهای ارزان‌تر و در مقیاس مکفی تولید نماید، محکوم به شکست خواهد بود. همچنین به‌کارگیری صنایع پیشرفته در تمام حوزه‌ها و به‌ویژه کشاورزی، انسان را قادر می‌سازد تا

از آنجایی که اصلی‌ترین ملاک در نظام سرمایه‌داری میزان سود حاصل از فرآیند تولید است، هر جا که استفاده از نیروی کار ارزان قیمت و یا منابع انرژی آلاینده طبیعت، مقدور باشد، به رغم وجود ابزار، تجهیزات و شیوه‌های مدرن‌تر، همچنان به‌کارگیری تکنولوژی‌های قدیمی و استفاده از نیروی کار ارزان قیمت با صرفه‌تر است.

شرایط مادی زیست خود را ارتقا دهد و جایگزین کردن سوخت‌های فسیلی با انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر - بدون محاسبات سودورزانهٔ مختص سرمایه‌داری - فرصت تداوم حیات را بر روی سیاره زمین فراهم می‌کند.

افزون بر نکات پیش‌گفته، موضوع «برنامه‌ریزی» در اقتصاد سوسیالیستی تفاوتی اساسی را در تخصیص منابع و تولید ایجاد می‌کند و همچنین امکان ارزیابی و اصلاح در ساختارها، شیوه‌های مدیریتی و تخصیص منابع را فراهم می‌آورد که خود بستر مناسب را برای افزایش ظرفیت‌های تولید ثروت مهیا می‌سازد.

### ب. مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید

برخلاف مناسبات سرمایه‌داری که تفوق مالکیت خصوصی ابزار تولید، در مقایسه با سایر اشکال مالکیت، پایهٔ اقتصادی آن را شکل می‌دهد، مالکیت اجتماعی، در دو شکل تعاونی و دولتی، بنیان اقتصادی سوسیالیسم است. مالکیت دولتی (به نمایندگی از تمام خلق) از طریق ملی‌کردن ایجاد می‌گردد و مالکیت تعاونی نیز حاصل اجتماعی کردن وسایل تولید توسط گروه‌هایی از کشاورزان و صنعتگران است. اما در سوسیالیسم، مالکیت دولتی، شکل مسلط مالکیت بر ابزار تولید است و بخش‌های کلیدی و اساسی اقتصاد نظیر صنایع سنگین، بانک‌ها، بازرگانی خارجی و... در مالکیت عموم خلق هستند.

در اینجا تذکر این نکته نیز ضروری است که ابتدای اقتصاد سوسیالیستی بر مالکیت اجتماعی، به معنای الغای مالکیت شخصی نیست: دارایی شخصی افراد و مالکیت آنان بر اشیاء و اموال خود نظیر خانه، اتومبیل، لوازم خانگی و... کاملاً محترم شمرده خواهد شد و تنها مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و زمین (به عنوان بخشی از ابزار تولید) ملغی می‌گردد. مالکیت جمعی بر زمین و ابزار تولید، امکان استعمار فرد از فرد را در مناسبات اقتصادی

سوسیالیستی از بین خواهد برد اما دولت به نمایندگی از طبقه، ارزش افزودهٔ حاصل از کار را تملک کرده و بخشی از آن را در اشکال مختلف خدمات اجتماعی به شهروندان باز می‌گرداند و قسمت دیگر را به عنوان انباشت برای توسعه و گسترش مقیاس تولید و... به کار می‌گیرد.

### ج. بهره‌وری

بهبود مداوم بهره‌وری در سوسیالیسم

ابتدای اقتصاد سوسیالیستی بر مالکیت اجتماعی، به معنای الغای مالکیت شخصی نیست: دارایی شخصی افراد و مالکیت آنان بر اشیاء و اموال خود نظیر خانه، اتومبیل، لوازم خانگی و... کاملاً محترم شمرده خواهد شد و تنها مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و زمین ملغی می‌گردد.

یک الزام تاریخی است که بدون آن سوسیالیسم ناممکن خواهد بود زیرا برای ارتقای سطح زندگی تمامی توده‌ها، نیاز به افزایش تولید وسایل زندگی است: طبیعتاً تولید را می‌توان از طریق به‌کارگیری تمامی افرادی که به سن اشتغال رسیده‌اند افزایش داد؛ زیرا برخلاف مناسبات سرمایه‌داری که همواره تعدادی از جمعیت به علت بحران‌های ادواری و یا ساختاری سرمایه‌داری، امکان اشتغال ندارند، در مناسبات نوینی که سود موتور محرکه آن نیست و

نیز به علت تفاوت بنیادین دو ساختار و نظام، امکان از میان بردن معضل بیکاری وجود دارد. اما حتی در شرایط اشتغال کامل نیز به منظور ارتقای مداوم سطح زندگی مادی و معنوی انسان‌ها، افزایش بازدهی نیروی کار ناگزیر است. به بیان دیگر «تنها سرچشمه پایدار و همیشگی ارتقای سطح زندگی مردم، افزایش بازده کار است» (آفاناسیف و دیگران، ۱۳۶۰: ۲۶۳). اما صرف نظر از «لزوم» افزایش مداوم بهره‌وری نیروی کار، کدامین شرایط عینی و ذهنی جامعه در دوران سوسیالیسم، ارضای این شرط لازم را تضمین می‌کنند؟ نخست آن‌که، برخلاف مناسبات مبتنی بر سرمایه که در چارچوب آن، منطق سود موجب می‌شود تا در برخی حوزه‌ها به‌رغم دستیابی به امکانات جدیدتر تولید، همچنان تولید با شیوه‌ها و ابزارهای قدیمی انجام گردد، بدیل مترقی، فاقد محدودیت ناشی از اعمال منطق سود در این زمینه است. دیگر آن‌که در نظام سوسیالیستی برخلاف مناسبات سرمایه‌داری، گسترش استفاده از فناوری‌های پیشرفته و اتوماسیون موجب بیکاری نخواهد شد و تنها انجام کار را تسهیل کرده و اوقات فراغت بیشتری را در اختیار جامعه می‌گذارد که این موضوع نیز به شکوفایی استعدادهای افراد و در نتیجه افزایش بازده نیروی کار کمک می‌کند. از سوی دیگر، فقدان مالکیت خصوصی و در نتیجه رقابت ناشی از آن، موضوع «اسرار صنعتی» و حق مالکیت نوآوری‌ها

نیز منتفی کرده و هرگونه خلاقیت در به‌کارگیری ابزار تولید، شیوه کار و تکنولوژی‌های مربوطه، می‌تواند بدون محدودیت در مقیاس تمام اقتصاد به کار گرفته شود. نکته با اهمیت دیگر درباره افزایش بهره‌وری به این حقیقت مرتبط است که در نظام سوسیالیستی افراد جامعه مالک مشترک ابزار تولیدند و بنابراین تمامی ثروت مادی حاصل از کار نیز به همگی آنان تعلق دارد و لذا برخلاف مناسبات پیشین، تولیدکنندگان برای خود کار

در نظام سوسیالیستی برخلاف مناسبات سرمایه‌داری، گسترش استفاده از فناوری‌های پیشرفته و اتوماسیون موجب بیکاری نخواهد شد و تنها انجام کار را تسهیل کرده و اوقات فراغت بیشتری را در اختیار جامعه می‌گذارد که این موضوع نیز به شکوفایی استعدادهای افراد و در نتیجه افزایش بازده نیروی کار کمک می‌کند.

می‌کنند نه برای است شمارگران و این موضوع درک آنان را از ماهیت کار دگرگون کرده و اشتیاقی واقعی را برای افزایش محصول در جامعه پدید می‌آورد.

مسئله دیگر در زمینه افزایش بازده نیروی کار به تفاوت اقتصاد برنامه‌ریزی شده با آنارشی ناشی از «بازار آزاد» و رقابت خردکننده سرمایه‌داری مرتبط است که موجب اتلاف منابع و نهایتاً بهره‌وری می‌شود. همچنین انضباط و سازمان کار ناشی از اجبار موجود در مناسبات کهنه، با نظم نوین مبتنی بر آگاهی جایگزین می‌گردد.

### د. توزیع

یکی از موضوعات محوری در بحث ارزیابی سوسیالیسم و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری، موضوع توزیع ثروت در جامعه است. انگلس درباره این موضوع چنین می‌نویسد: «بینش ماتریالیستی تاریخ از این حکم حرکت می‌کند که تولید و در تعاقب آن مبادله فرآورده‌های آن، شالوده همه نظام‌های اجتماعی است و اینکه در هر جامعه‌ای که تاریخاً پدیدار می‌شود، توزیع محصولات و همراه با آن تقسیم‌بندی اجتماعی به طبقات و رسته‌ها بر این مبتنی است که چه و چگونه تولید شده و محصول به چه نحو مبادله می‌شود» (انگلس، بی تا: ۲۶۱).

بنابراین هدف از تولید کالا در نظام سوسیالیستی که ارتباطی مستقیم با توزیع آن و سرشت سوسیالیسم دارد، از بنیان با سرمایه‌داری متفاوت است؛ تأمین کامل تمامی نیازمندی‌های گسترش‌یابنده مادی و معنوی اعضای اجتماع. اما چنان که پیش‌تر گفتیم میزان تولید در فاز سوسیالیستی به اندازه‌ای نیست که تأمین وسایل معاش همگان را به طور کامل مقدور سازد؛ به همین علت توزیع محصول کار نه بر مبنای نیازهای هر فرد، بلکه متناسب با میزان کار انجام شده افراد خواهد بود.

از سوی دیگر، در مرحله سوسیالیسم، همچنان بقایای تقسیم کار مناسبات پیشین به حیات خود ادامه می‌دهد و تفاوت میان کاریدی و فکری و همچنین تمایز میان کارهای پیچیده، که نیازمند مهارت‌های ویژه‌اند، با کارهای ساده‌تر وجود خواهند داشت. در این مرحله، اگرچه در نحوه توزیع، پیشرفتی اساسی را نسبت به مناسبات پیشین شاهدیم، اما نهایتاً میزانی از نابرابری ناشی از تقسیم کار و کمیت و کیفیت آن در جامعه باقی خواهد ماند.

### ساختار طبقاتی و سازمان سیاسی سوسیالیسم

با الغای مالکیت خصوصی و اجتماعی شدن مالکیت ابزار تولید در نظام سوسیالیستی،



## ویژگی‌های بدیل سوسیالیستی

طبقات استثمارگر و استثمارشونده وجود نخواهند داشت و لذا مبارزه طبقاتی از میان می‌رود. ساختار طبقاتی عمیقاً دستخوش تغییر شده و تنها دو طبقه متحد کارگر و دهقان باقی می‌مانند. نزدیکی و اتحاد این دو طبقه برپایه منافع مشترک ناشی از مناسبات اقتصادی نوین پایه‌ریزی خواهد شد و طبقه کارگری رهبری‌کننده جامعه سوسیالیستی خواهد بود. سوسیالیسم خصلت‌های طبقاتی و مناسبات این دو گروه را نیز دگرگون کرده و سطح مهارت‌ها و آگاهی‌های آنان را اعتلا می‌بخشد و همچنین اندک‌اندک خصلت‌های منفی باقی‌مانده از روزگار پیشین نیز از ذهن آنان زدوده می‌شود. در کنار این دو طبقه، قشر روشنفکر جامعه نیز نقشی پیوسته رو به تزاید دارد زیرا سوسیالیسم شرایط مساعدی را برای پرورش استعدادها و کار خلاق روشنفکران ارگانیک طبقه کارگر پدید خواهد آورد.

از سوی دیگر به دلیل این که شرایط اقتصادی زیربنای نهادهای سیاسی هستند، سوسیالیسم نیز نهادها و ساختارهای ویژه خویش را پدید می‌آورد. دموکراسی شورایی عالی‌ترین شکل تجلی اراده توده‌ها در تعیین سرنوشت خویش است. اگر در دوران گذار و ساختمان سوسیالیسم، دموکراسی برای اکثریت از طریق اعمال دیکتاتوری پرولتاریا به منظور تضمین حقوق اکثریت در مقابل اقلیت، اجرا می‌شود، در هنگام تثبیت مناسبات سوسیالیستی و با از میان رفتن طبقات استثمارگر، دموکراسی از حق اعمال حاکمیت توسط اکثریت، به دموکراسی برای تمام خلق تحول می‌یابد.

در چنین جامعه‌ای رعایت حقوق تمام شهروندان اعم از آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک فارغ از جنسیت، ملیت، شغل، باورهای مذهبی و... تضمین می‌شود.

## فرهنگ سوسیالیستی

دگرگونی اساسی در حوزه اقتصاد و مناسبات اجتماعی در مرحله سوسیالیسم، بازتاب

سوسیالیسم خصلت‌های طبقاتی و مناسبات این دو گروه را نیز دگرگون کرده و سطح مهارت‌ها و آگاهی‌های آنان را اعتلا می‌بخشد و همچنین اندک‌اندک خصلت‌های منفی باقی‌مانده از روزگار پیشین نیز از ذهن آنان زدوده می‌شود.

شایسته خویش را نیز در سپهر فرهنگ و هنر نمایان می‌کند. نخستین تغییر در حوزه فرهنگ، ناشی از حذف تضاد آنتاگونیستی میان طبقات استثمارشونده و استثمارکننده است: با الغای مناسبات مبتنی بر استثمار و حذف طبقات بهره‌کش، تقسیم‌بندی فرهنگ به دو قسمت فرهنگ خواص (طبقات مسلط) و فرهنگ عوام

(توده‌های زحمتکش) از میان می‌رود.

بنابراین فرهنگ سوسیالیستی دارای ماهیتی واحد و جهانی است اما این یگانگی به هیچ‌روی به معنای یکدستی و عدم تنوع نیست: زیرا این فرهنگ از لحاظ شکل، زبان و شیوه‌های بیان، بازتاب‌دهندهٔ خصلت‌های ملی خلق‌های گوناگون و مروج و نیز اعتلا بخش طیف گسترده‌ای از فرهنگ‌هاست.

در حوزه‌های مختلف هنری هم تلفیقی از عناصر و جلوه‌های برتر هنر گذشته با آثار ویژهٔ جهان نوین را شاهد خواهیم بود. ویژگی شاخص هنر سوسیالیستی در محتوای عمیقاً انسان‌گرایانه و دفاع و ترویج فرهنگ سوسیالیستی توسط آن است: بازنمایی واقع‌گرایانه از جهان در دینامیک‌ترین و انقلابی‌ترین اشکال آن. به بیان دیگر، هنر سوسیالیستی، هنری جانب‌دار است که در خدمت منافع تمامی خلق‌ها و پرورش‌دهندهٔ ذوق هنری و زیبایی‌شناسی تمام خلق است.

### برخی از منابع:

- آفاناسیف، و. / ماکارووا، م. مینایف، ل. (۱۳۶۰): مبانی سوسیالیسم علمی؛ برگردان: جمعی از مترجمان؛ سازمان جوانان تودهٔ ایران
- انگلس، فردریش (بی تا): آنتی دورینگ انقلاب آقای دورینگ در علم؛ ناشر نامشخص
- هاروی، دیوید، / امین، سمیر و دیگران (۱۳۸۶): مجموعه مقاله‌هایی از کنگره بین‌المللی مارکس - مجلد اول؛ ویراستار: حسن مرتضوی؛ دیگر
- هیودیس، پیتر (۱۳۹۴): درک مارکس از بدیل سرمایه‌داری؛ برگردان: حسن مرتضوی و فریدا آفاری؛ روزبهان.



نموداری از رشد و گسترش  
جهان سوسیالیستی  
از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۹۱،  
سال شوم ویرانی این جهان.